



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

عاشورا فرهنگ مناعت

ویزرگواری و انعکاس آن در
حیات رهبر فقید انقلاب (ره)

عبدالرحیم عقیقی بخشایشی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عاشورا و انعکاس آن در حیات رهبر فقید انقلاب

نویسنده:

عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	عاشورا فرهنگ مناعت و بزرگواری و انعکاس آن در حیات رهبر فقید انقلاب (ره)
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۹	تنها امید
۱۰	هیئات من الذله
۱۲	بازتاب رفتاری
۱۲	هشدارهای امام به دکتر علی امینی در سال یکهزار و سیصد و چهل هـ. ش
۱۲	اشاره
۱۳	اخبار
۱۳	اشاره
۱۸	فارغ التحصیلان دانشگاهها
۱۸	اشاره
۲۱	تاریخ تأسیس دانشگاه
۲۵	وضع مردم
۲۶	در حاشیه دیدار
۲۶	اشاره
۲۷	مساوات در ادب و احترام
۲۸	خاطره دیگر مصاحبه
۳۳	پاورقی
۳۴	درباره مرکز

عاشورا فرهنگ مناعت و بزرگواری و انعکاس آن در حیات رهبر فقید انقلاب (ره)

مشخصات کتاب

عنوان : عاشورا، فرهنگ مناعت و بزرگواری و انعکاس آن در حیات رهبر فقید انقلاب (ره)

پدیدآورندگان : روح الله خمینی (توصیف گر)

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، ۱۳۲۲- (پدید آور)

ناشر : عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

نوع : متن

جنس : مقاله

الکترونیکی

زبان : فارسی

توصیفگر : فرهنگ دینی

قیام عاشورا

مقدمه

اسلام آیین عزت و سربلندی و بزرگواری است. عزت و بزرگواری واقعی را از آن خدا، رسول خدا و مؤمنان می شناسد، جایی که می فرماید: «ان العزه الله و لرسوله و للمؤمنین» در مقابل آن، ذلت و خواری مخصوص منکران خدا، معاندین رسول و مخالفان مؤمنان است. زندگی و حیات انسان به روحیات و خصوصیات روحی او قائم است، نه به خصوصیات جسمی. این خصوصیات درونی انسان هستند که به او نشاط و امید حرکت می بخشند و باعث رشد و تعالی و پیشرفت او می گردند. در مقابل در وجود انسان، تمایلات و علاقه هایی از قبیل حب ریاست، شهرت و میل به ثروت و شهوت وجود دارد که می تواند نقاط ضعف و جنبه های منفی انسان به شمار می آیند. هر یک از آحاد بشری در مقابل هر یک از این تمایلات و روحیات زبون و ناتوان است و می شود او را از آن راه شکست داد. یکی دیگر از نقاط ضعف عمده در انسان، عشق به زنده ماندن و ترس از مرگ است و کمتر انسانی پیدا می شود که خود را در مقابل این پیشامد سهمگین نبازد و زبون و ذلیل نسازد. هرگاه شخصی را طوری تربیت کنند که نقاط ضعف او به کلی از بین برود و تمایلات منفی در او تأثیر نگذارد، چنان قوی و محکم خواهد شد که اگر تمام قوای عالم گرد آیند نخواهند توانست او را

مغلوب سازند و چنین شخصی مطلقاً شکست ناپذیر خواهد بود. مشکل اساسی بنی امیه در این بود که با مردی روبرو بودند که نه می شد از راه تمایلات نفسانی و صفات منفی در او نفوذ کرد و نه از طریق لشکرکشی و کشتن و قتل و غارت. سیدالشهدا (ع) سختیها و شدايد را با چهره ای بشاش و روحیه ای بسیار قوی و عالی استقبال می کرد. پایداری، اراده و استقامت و مناعت طبع و عزت نفس او حیرت آور بود. شمر بن ذی الجوشن، آنگاه که با فرمان شدیدالحن دایر بر جنگ با امام یا تسلیم مطلق او به کربلا وارد شد، ابن سعد پس از آگاهی از دستور کوفه به شمر بانگ زد و گفت: «وای بر تو! کار را بر من تباه کردی. به خدا قسم، حسین کسی است که روح پدرش علی میان دو پهلوی او است [۱]، هرگز تسلیم نمی شود... و بنا به نقل طبری چنین گفت: «به خدا قسم، حسین با مناعت و زور نشنوی میان دو پهلوی خود دارد.» [۲]. آن انسان بزرگ در روز عاشورا در حالی که میان آن همه دشمن خون آشام و لجوج محصور بود و بسته شدن آب و ناله و فریاد زنان و اطفال، او را بشدت ناراحت می کرد و خطر مرگ، خود و فرزندان و برادران و یارانش را تهدید می کرد و آینده مبهم و وحشتناکی در انتظار زنان و فرزندان و اطفالش بود، با کمال اطمینان و اعتماد به نفس به یاران خود چنین گفت: «خداوند به کشته شدن شما و من در این روز اجازه داده است. خویشتن داری نمایید و جهاد کنید. این خدای من است که اجازه

داده است من و همه یاران پیر و جوانم امروز در راه خدا و به خاطر پایدار ماندن فضیلت و حق و عدالت، طعمه ی شمشیر بنی امیه گردیم و اهل بیت من به اسارت افتند، تا کلمه ذلت در قاموس زندگی من ثبت گردد، و مردم بدانند حقیقت آن نیست که پیوسته دست ظالم را ببوسند و او رادر مقدرات ملتی بگذارند...» [۳]. مرد خدا تن به مذلت نمی دهد. انسان به کسب عزت و ذلت مخیر است. این سخن تا قیامت بر چهره تاریخ و بر تارک جوانمردان خواهد درخشید که حسین (ع) شهید راه فضیلت و عدالت و جوانمردی است. عبیدالله بن زیاد، چاکر و خانه زاد اموی، پس از هلاکت یزید، چون خواست از شهر بصره فرار کند، لباس زنانه پوشید و مردی را پشت سرش سوار کرد که به شورشیان می گفت: «کنار شوید! این زن از خاندان من است. به دیار زنان ابن زیاد آمده بود، می خواهم او را ببرم.» او با این شیوه ننگین و حقارت آمیز گریخت و خود را در پرتو این ذلت و پستی از مرگ نجات داد. [۴]. امام حسین بن علی (ع) در گیر و دار معرکه عاشورا، در میان انبوه دشمنان فراوان و در موقعیتی که دشمنان از چهار سو، بلکه از شش سو - از راست و چپ و شمال و جنوب و بالای سر و زیر پا - او را در محاصره داشت، هنگامی که با پیشنهاد بیعت با یزید مواجه می گردد تا از آن معرکه خونبار و هراس انگیز جان سالم به در ببرد، با کمال شهامت و جوانمردی، و مهمتر به عظمت تاریخ فضیلت و انسانیت اعلام فرمود: والله

لا اعطيكم بيدي اعطا الذليل و لا افر فرار العبيد.» [۵] به خدا قسم، هرگز دستم را همانند دست ذلیلان و زبونان به شما نمی‌دهم و همچون بردگان از پیش شما نمی‌گیرم. این سخن بزرگ در آن اوضاع ویژه از سعه صدر و عظمت درون حکایت‌هایی دارد که ژرفا و گستردگی آن را جز خدای بزرگ کسی نمی‌داند. این سخن بزرگ در آن اوضاع ویژه از سعه صدر درون حکایت‌هایی دارد که ژرفا و گستردگی آن را جز خدای بزرگ کسی نمی‌داند. روز عاشورا، آنگاه که عده‌ای از یاران امام حسین (ع) در خاک و خون غلتیدند، او به جای اینکه روحیه خود را از دست دهد و دست تضرع به سوی آنان دراز کند، با ثبات و استقامت کامل گفت: «به خدا قسم، به هیچ یک از خواستهای اینان تن در نمی‌دهم تا خدای خود را ملاقات کنم، در حالی که به خون خود آغشته ام.» [۶].

تنها امید

از دعاهای آن حضرت در کربلا- این دعا بود: «اللهم انت ثقتی فی کل کرب و انت رجائی فی کل شده و انت لی فی کل امر نزل بی ثقه وعده...» [۷]. «خدایا تو در هر اندوه و بلایی که بر من وارد می‌شود و هر سخنی که پیش می‌آید، مایه امید و پناه منی. تو تکیه گاه و ذخیره منی، چه بسا غمها که دلها در آن سست می‌شود و دوست در آنها دوست را تنها می‌گذارد و دشمن شماتت می‌کند، من در آن غمها به درگناهت رو آوردم و به تو شکایت نمودم و از دیگران اعراض کردم. تو آن غمها را از من برطرف ساختی، پس تو عطا کننده

هیئات من الذله

این جمله، شاه بیت سخنان امام حسین (ع) در تمام صحنه ها و مواقف بود. او در زیر آفتاب گرم و سوزان کربلا، در میان دشمن بی شماری که او را از چند جهت در محاصره داشت و مرگ همانند ارزدهایی سهمگین برای فروردن او و اصحاب و یارانش دهان باز کرده و زنان و اطفالش را تهدید به اسیری و یتیمی می کرد و در خیمه هایش قطره ای آب (مایه حیات و بقا) پیدا نمی شد و از کودکش جز ناله العطش و فریاد و ابتاه شنیده نمی شد و ناله اهل بیت دل سخت سنگ را می گذاخت، و در آن لحظه های حساس، حسین بن علی (ع) آن قهرمان عزت نفس و مناعت طبع و صاحب رأی مستقل الهی، پس از حمد و ثنای الهی و درود بر محمد و آل او و فرشتگان و رسولان الهی، خطاب به کوفیان سنگدل چنین فرمود: «تبا لکم ایتها الجماعه» هلاکت و نابودی بر شما باد! ما را با اشتیاق فراوان به یاری خود خواندید و ما هم به یاری شما شتافتیم. همان شمشیری را که ما به دست شما دادیم، به روی ما کشیدید و همان آتشی را که ما برای نابودی دشمن خود و شما افروخته بودیم، بر ما افروختید. آنگاه با دشمنان خود همدست شدید، بر ضد دوستان و خیر خواهان خود گرد آمدید، بی آنکه در میان شما عدالتی گسترده باشند یا به آینده آنان امیدی بسته باشید. وای بر شما! چرا آنگاه که هنوز شمشیرها تان در نیام و دلهایتان آرام بود و تصمیم قطعی نگرفته بودید دست از ما برنداشتید؟...

آگاه باشید پسر خوانده بنی امیه که پدرش نیز خود پسر خوانده و ناپاک بود، مرا بر سر دو راهی قرار داد. اما من هرگز تن به ذلت نمی دهم و هیئات که مذلت و زبونی را اختیار کنم. نه خدا به ذلت من راضی است و نه رسول خدا و نه مردان پاک و باایمان و نه دامنه‌های پاکی که مرا تربیت کرده اند و نه صاحبان غیرت و شهامت و ارواح بامناعت که هرگز راضی نمی شدند طاعت فرومایگان را بر قتلگاه کریمان و رادمردان ترجیح دهم و آن را برگزینم پس بدانید من با این یاران کم و معدود با شما خواهم جنگید. آنگاه امام اشعار «فروه بن مسیک» صحابی را که نشان دهنده دنیایی از عظمت و بزرگواری است قرائت کرد که مضمون آن چنین است: «اگر شما را شکست دادیم، ما از قدیم چنین بوده ایم و تازگی ندارد، و اگر ما با شکست روبرو شدیم، باز مغلوب نشده ایم، پیروزی در هر حال با حق و حقیقت است. ما به ترس و کم‌دلی خونگرفته ایم و اگر کشته شویم، مقدر چنین است که ما به شهادت برسیم و دیگران به دولت نایل شوند. رسم روزگار همین است. آنگاه که مرگ از حمله به مردمی بازگردد به جمع دیگری حمله می برد، به همین جهت مرگ بزرگان قوم مرا همچون قرون گذشته فانی کرد و از بین برد. اگر پادشاهان جهان جاوید بودند، یا بزرگواران و مردان فضیلت همیشه زنده می ماندند، ما نیز که پیروز فضیلت و علم هستیم جاوید می ماندیم. به کسانی که امروز ما را بر گرفتاری شماتت می کنند بگو بیدار باشید، که چنین روزی که ما داریم،

به شما هم می‌رسد. به خدا قسم بعد از من نمی‌مانید، جز اندکی که به مقدار سوار شدن بر اسب. این فتنه شما را مانند آسیاب می‌چرخاند. این خبری است که پدرم به من از قول جدم خبر داده است. پس کار خود را یکسره کنید و شریکهایتان را گرد آورید تا کارتان بر شما مایه اندوه و ندامت نگردد. بعد درباره من آنچه می‌خواهید بکنید و مهلتم ندهید. من بر خدا توکل کردم که پروردگار من و شماست. هیچ جنبنده‌ای نیست، مگر آنکه سرنوشت آن به دست خداست و پروردگار من بر راه راست است.» [۸]. این سخن سراسر صدق و راستی، ندای آزادی و منشور شرف و افتخار حسین است که با چهره سرخ به دیدار حق می‌شتابد و ننگ مدلت و پستی را بر خود نمی‌پسندد.

بازتاب رفتاری

حوادث کربلا- و شیوه عزت طلبی و ذلت ناپذیری در زندگی سرتاسر افتخار حضرت امام خمینی رهبر بزرگوار انقلاب و مؤسس جمهوری اسلامی ایران، انعکاس عملی دارد. ما از میان دهها شاهد و مصداق، یک مورد اساسی را ذکر می‌کنیم و بقیه را به خوانندگانی که به گونه‌های متفاوت، حاضر و شاهد صحنه‌های پیروزی انقلاب بودند وامی‌گذاریم.

هشدارهای امام به دکتر علی‌امینی در سال یکهزار و سیصد و چهل ه. ش

اشاره

یکی از صحنه‌های نمایش عزت و عظمت روحانیت و یکی از موارد شکوه و اوج مناعت و بزرگواری حضرت امام (ره)، مربوط به دیدار دکتر علی‌امینی سیاستمدار کهنه کار و نخست وزیر وقت رژیم گذشته با معظم له در سال ۱۳۴۰ شمسی است که از نظر سیاسی و اجتماعی و از اهمیت بسیاری برخوردار و چشم انداز حرکت‌های بعدی امام را نشان می‌دهد، و چون روایت مکتوب این حادثه در بین نویسندگان منحصر به نگارنده بازمی‌گردد و دیگران هم این مطلب را از نوشته‌های اینجانب نقل نموده‌اند (مانند مؤلف کتاب و اندیشه‌ای سیاسی و نیز فصلنامه تاریخی «یاد») از این رو تفصیل جریان را با تکیه به روح عزت و مناعتی که این دیدار در برداشته است، بازمی‌گوییم. حقیقت امر این است که هدف نگارنده در تعقیب و پی‌گیری این دیدار، فقط روی این نکته متمرکز بود کشور پس از سردمدار رژیم به حساب می‌آمد، چگونه خواهد بود؟ آیا تواضع و فروتنی معمولی در مقابل اشخاص سیاسی روز را خواهد داشت یا نه؟ خداوند متعال شاهد و گواه است که جز سخن حق و شهادت راستین و واقعی مد نظر نیست. در آن دیدار، موضع امام نه تنها متواضعانه و فروتنانه نبود، بلکه شخصیت والای او، نشانی از عظمت و

وقار و شکوه اسلامی بود و در مقابل، موضع طرف مخاطب، در یک وضعیت تملق آمیز و چاپلوسانه و حقارت گونه بود، و همین نکته اساسی باعث شد که متن گفتگوها و سخنان با وجود مخاطرات و گرفتاریها و احیانا مشکلات به چاپ سپرده شود و با اینکه بخشی از آن را سانسور کرده بودند، در عین حال تنها منبع و مأخذ نویسندگان و تحلیلگران معاصر قرار گیرد. اینک متن مصاحبه از نشریه «تاریخ و فرهنگ معاصر» نقل و بازگو می شود و با اینکه امکان دارد نسبت به برخی از خوانندگان تکراری باشد، ولی اطمینان داریم که خیلی ها هنوز آن را مرور نکرده اند.

اخبار

اشاره

مشروح ماجرا به این صورت است که امینی، نخست وزیر وقت در سیزدهم ماه رجب ۱۳۸۱ ه.ق مطابق با دیماه ۱۳۴۰ ش مصادف با ولادت باسعادت مولای متقیان حضرت علی (ع) به ملاقات علمای عظام و مراجع عالیقدر تقلید به قم آمد و با یک یک آقایان ملاقات نیم ساعته داشت و مقطع زمانی این ملاقاتها، چند ماه پس از رحلت آیه الله العظمی بروجردی مرجع عالیقدر بود. حکومت وقت تلاش داشت با جلب عواطف و علایق روحانیت، دست به برخی از اعمال به اصطلاح اصلاحی بزند و تلطیفی از آنان به عمل آورد تا حمایت آنان را جلب نماید. امینی با دیگر مراجع تقلید عالیقدر ملاقات کرده بود. به هنگام ورود به بیت حضرت امام واقع در باغ قلعه قم، نگارنده نیز حضور داشتم. قسمتهای مهمی از سخنان و گفتگوهای آن جلسه را یادداشت نمودم و پس از تنظیم بدون معطلی در اختیار هفته نامه «ندای حق» که به سرپرستی و مدیریت مرحوم

سید حسن عدنانی منتشر می گردید قرار دادم. این هفته نامه مذهبی یکی از دو سه نشریه دینی و مذهبی بود که در کشور انتشار می یافت. این هفته نامه در شماره ۵۹۶ دی ماه همان سال - شاید یک هفته پس از تاریخ مصاحبه آن را چاپ و منتشر ساخت. اکنون پس از گذشت سی سال از آن تاریخ (با تشکر از فرزند مرحوم که از کارمندان عالیرتبه بانک ملی است و شماره مزبور را در اختیار قرار دادند.) بار دیگر حاصل آن دیدار و مذاکره را در اختیار علاقه مندان امام امت قرار می دهم تا معلوم گردد که حتی در آن روزهای حاکمیت ترور و وحشت و در آن روزگار استبداد و طاغوت، رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی ایران چگونه دولتمردان و رجال قدرتمند رژیم را مورد انتقاد و تذکر قرار می دادند و چگونه از همان وقت انقلاب اسلامی بزرگ در اندیشه والای ایشان زمینه و طرح داشته است. و چه سان مناعت، عزت و بزرگواری روحانی را در مقابل بدخواهان و معاندان حفظ می نمودند و چون تعبدات مربوط به آن دوران می باشد محض حفظ اصالت تاریخ با اعتدال از خوانندگان همان سیاق اصیل خود را حفظ می نمایم. اینک خلاصه ای از متن گفتگو که در نشریه فوق درج گردیده است: «برای نگارنده سعادت و توفیق دست داد که در ملاقات آقای نخست وزیر با حضرت آیه الله خمینی حضور داشته ضمن یادداشت مذاکرات خلاصه ای از آن را در اختیار خوانندگان عزیز روزنامه «ندای حق» قرار دهم.» «حدود ساعت ۱۲/۵ بود که نخست وزیر با جمعی از یاران و معاونین و مسئولین شهر قم وارد منزل آیه الله العظمی واقع در باغ قلعه شدند. پس

از تعارفات معمولی و صرف چای، حضرت آیه الله شروع به صحبت نمودند و اینچنین آغاز سخن نمودند: «خداوند متعال در وجود و جوهره هر فرد از افراد بشر، استعداد خاص و شایستگی ویژه ای به ودیعت نهاده است که اگر با روش صحیح و اسلوب درست مورد استفاده قرار گیرد همیشه قابلیت ترقی و پیشرفت را دارد، و هر فرد بشر هر مقدار ترقی و پیشرفت نماید به همان اندازه تکالیف و مسئولیتهای او نیز در قبال خداوند و جامعه افزون تر و بیشتر می گردد. طبیعی است تفاوت تکالیف طبیعی برحسب تفاوت مراتب استعداد و لیاقتهاست. هرگز مسئولیت یک فرد عادی با یک فرد عالم و اندیشمند مساوی نیست. مثلاً جنابعالی که امروز در رأس حکومت و دولت قرار گرفته اید مسئولیت شما شبیه و همانند مسئولیت یک فرد عادی نیست و به طور یقین تکالیف و مسئولیتهای شما خیلی سنگین تر از دیگران است و وظایفی متوجه شخص جنابعالی است که دیگران فاقد آن هستند. علی (ع) در ضمن یکی از خطبه های خود می فرماید: «آگاه باشید هر کدام از شما به مثابه شبان گوسفندان هستند و مسئولیت شبان، نگهداری از گوسفندان و تحت نظر و اشراف قرار دادن آنها است.» شما که امروز تصدی امور دولت را دارید، یقیناً مسئولیت شما هموزن و همطراز با مسئولیت افراد عادی نیست. شما مسئولیتی چندین برابر افراد عادی را دارید. اکنون که شما عهده دار دولت هستید باید طوری به نفع مردم و اجتماع گام بردارید و خدمت کنید که در پیشگاه خداوند متعال و وجدان خود احساس مسئولیت و تقصیر ننمایید. مملکت ایران تاکنون صدراعظم ها و نخست وزیران فراوانی به خود دیده است. امیرکبیرها،

قائم مقام ها و نخست وزیران دیگر. برخی از آنها خاطره ای خوب از خود در تاریخ به جا گذاشته اند و برخی خاطره ای بد، یا به تعبیر دیگر برخی مرحوم بوده اند و مورد استرحام مردم و برخی مورد نفرت و لعن بودند و ملعون. آنان که به این مملکت و ملت خدمت کرده اند و مسئولیت خود را درست انجام داده اند هرگز از خاطره ها بیرون نمی روند. مثلا مردم ما همیشه از امیر کبیر ذکر خیر دارند و در حق او طلب رحمت و مغفرت می کنند، ولی نخست وزیرانی هم بوده اند که همیشه مورد لعن و نفرین مردم بوده و هستند. شما سعی کنید از آن گروه دوم نباشید. شما با مردم در امور دیانت و مذهب طوری رفتار داشته باشید تا ذکر خیری و خاطره ی نیکی از شما به یادگار بماند، چون خداوند متعالی می فرماید: «و الباقیات الصالحات خیر عند ربک و ابقی» کارهای نیک و اعمال خیر در پیشگاه الهی ماندگار هستند. بقیه امور موقتی و رفتنی هستند. بقاء از آن ذات ربوبی است. شما یقین داشته باشید هرچه به این مردم خدمت کردید همان قدر محبوب و مورد علاقه ی مردم هستید و در پیشگاه الهی عزیز و محترم خواهید بود. سپس حضرت آیه الله به نقش حوزه علمیه قم اشاره نموده و فرمودند: «در حوزه علمیه قم حدود پنج تا شش هزار تن محصل و طلبه وجود دارد که مشغول تحصیلات علوم دینی هستند. اینان افرادی هستند که گرمی و سردی دنیا را چشیده و با کمال عشق و علاقه درس می خوانند. آنان جوانی و نشاط زندگی و بهار عمر خود را در راه تحصیل علم صرف می کنند و با کمترین هزینه

زندگی امرار معاش می نمایند، بی آنکه کوچکترین تحمیلی به دولت داشته باشند یا از دولت توقع و انتظار کمک مالی و مادی بنمایند و یا سربار فرهنگ و آموزش شده در بودجه دولت کسر و نقصانی فراهم آورند. اینان افرادی هستند که نتیجه مطالعات و محصول تحصیلات عالی خود را رایگان در اختیار ملت قرار می دهند و مردم را به راه راست و صلاح دعوت می کنند و پلیس معنوی و درونی را در ملت زنده و بیدار نگه می دارند. آنان با تبلیغات و ارشادات درست و صحیح خود مردم را از دزدی و خیانت و تعدی به مال و ناموس دیگران و تقلب و دروغ و فریب برحذر می دارند. مسلم خدمات ارزشمند آنان خیلی نافع تر از دستگاه عریض و طویل پلیس انتظامی کشور است که بودجه هنگفتی را به خود اختصاص می دهد تا آن را سرپای خود نگه دارد. (تصدیق نخست وزیر و حضار) انتظار از دولت آن است که در راه تحصیلات و تبلیغات اینان، موانعی ایجاد نشود تا آنان به راحتی به گسترش و تبلیغ احکام اسلام اشتغال ورزند. «نخست وزیر گفت: حضرت آیه الله توجه دارند که امروز، مملکت ما بیش از حد دچار انحطاط اخلاق و ضعف و سقوط مبانی دینی شده و دچار مشکلات گوناگون و عجیب اجتماعی است. به حدی که در هر نقطه از کشور، مردم دارای عقاید و نظریات خاصی شده اند. تنها سد محکم و دژ قابل اطمینان و امید، همین آقایان روحانیون و اهل علم هستند و انصافاً خدمات آنان همانگونه که اشاره فرمودید نسبت به جامعه و کشور قابل تردید و انکار نیست؛ ولی با همه این

احوال، دولت و مردم از آقایان روحانیون توقعات و انتظارات بیشتری دارند. آنان باید با دولت و فرهنگ و آموزش کشور همکاری نزدیک تری داشته باشند و علیه تمام مفاسد و آلودگیهایی که متأسفانه دامنگیر اجتماع ما شده است قیام و اقدام نمایند. حضرت آیه الله فرمودند: البته روحانیت هم از دولت خواستها و انتظارات دینی و معنوی دارد که اگر برآورده شود، صد در صد به نفع خود دولت و جامعه و مردم خواهد بود. من این درخواستها را در دوران زعامت حضرت آیه الله بروجردی رحمه الله علیه به ایشان نوشتم تا با دولت در میان بگذارند و به مسئولین تذکر دهند. نمی دانم ایشان یا تذکر ندادند، یا گوشزد کردند ولی دولت عمل ننمود. از تقوا و تعهد آیه الله بروجردی بعید می دانم مسائلی را که در رابطه با سرنوشت اعتقادی و اسلامی مردم بود به دولت تذکر ندهند. یقیناً ایشان تذکر داده اند ولی این دولت بوده است که به تذکرات روحانیت توجه نداشته است. اکنون که شما در رأس دولت قرار دارید و به حوزه علمیه قم آمده اید حرفهای ما را بشنوید و آنها را مورد توجه قرار دهید، اینجانب آن موارد نیاز را در اختیار شما قرار می دهم و انتظار ترتیب اثر دارم و خود پیگیر و تعقیب کننده مسائل می باشم.

فارغ التحصیلان دانشگاهها

اشاره

من تاکنون به کشف این راز موفق نشده ام که چه ارتباطی بین دانشگاههای کشور و بی اعتقاد شدن جوانان به مبانی دینی وجود دارد؟ امروز ما شاهدیم که اکثر جوانانی که از آموزشگاههای دولتی فارغ التحصیل می گردند و جذب اجتماع و خدمت می شوند، اغلب به احکام اسلام و معتقدات مذهبی پایبندی و علاقه کافی

نشان نمی دهند. حتی گاهی تبلیغات سوء دارند و دارای پاره ای از مفاسد اخلاقی نیز هستند که مضر جامعه و افراد می باشند. معلوم می شود که در فرهنگ و آموزش عالی برنامه منظم مذهبی و آموزشی، و برنامه منظم تربیتی و تهذیبی وجود ندارد. این قبیل پدیده ها معلول نامرتبی برنامه دینی و اخلاقی فرهنگ آموزش می باشد. روحانیت انتظار دارد دولت تربیتی بدهد که این گونه مسائل بیش نیاید، یا دستورات اکیدی صادر کند تا برنامه های دینی و اخلاقی در مراکز تعلیم و تربیت عموماً و در دانشگاهها خصوصاً توسعه و گسترش یابد و نسبت به اخلاق و رفتار دانش آموزان و دانشجویان، مراقبت کافی و لازم به عمل آورند تا نسل جوان کشور دچار سقوط معنویت نگردد. چون مشخص است که نوباوگان امروز رجال آینده کشور را تشکیل می دهند. اگر امروز در فرهنگ و آموزش آنان، کاری صورت نگیرد، یقیناً فردا وضع وخیمتر و ناگوارتر خواهد بود. دکتر امینی در پاسخ گفت: ما از روز نخست به این امر مهم توجه داشتیم و می دانیم مملکت بدون دیانت و فضیلت، بقا و ثبات ندارد و فرهنگ ستون فقرات این مملکت را تشکیل می دهد. از این رو سعی و کوشش به عمل آمده است که آموزگاران نسبتاً متدین در فرهنگ و آموزش استخدام شوند و درباره استخدام روحانیون و تنظیم کتابهای تربیتی و اخلاقی تأکیدات فراوانی صورت گرفته است و هم اکنون وزارت فرهنگ مشغول مطالعه و تنظیم برنامه صحیح و مفید دینی است و دستور داده شده است کتابهایی چاپ و در اختیار فرهنگ قرار گیرد که شامل مواد دینی و برنامه های تربیتی و اخلاقی بوده باشد. چند نفر

از روحانیون هم در این مورد با ما همکاری دارند (اشاره به حضور آقایان دکتر سید محمد حسینی بهشتی، شهید باهنر، آقای برقی می باشد که آن روزها در تنظیم کتابهای درسی فعالیت داشتند) و امیدوارم پس از تذکر حضرتعالی، مطالعات بیشتری روی این موضوع اساسی صورت پذیرد و کتابهای مفید تربیتی تألیف و آماده شود. ولی جای گله وجود دارد که عدم همکاری مؤثر خود روحانیون محترم نیز در پیدایش این مفاسد اخلاقی که اشاره فرمودید بی اثر نبوده است. کناره گیری آنان از فرهنگ و مسائل آموزشی و تربیتی از عوامل گسترش این نوع مفاسد و بی اعتقادیهاست. چون عنایت دارید بیش از آن که نظام آموزشی جدید براساس شیوه های غربی در کشور ما پیاده شود، درست قبل از تأسیس دانشگاه تهران که در سال ۱۳۱۳ صورت پذیرفت، در این کشور جز روحانیون باسوادی وجود نداشت و سر رشته آموزش و فرهنگ در اختیار آنان قرار داشت ولی پس از آنکه نظام آموزشی جهان تغییراتی پیدا نمود و تمدن غربی وارد محیط آموزشی ما شد، در برنامه های تعلیم و تربیت نیز تغییراتی به وجود آمد، ولی آقایان روحانیون به جای آنکه فرهنگ و مراکز آموزشی را را قبضه کنند و از نفوذ مفاسد تمدن جلوگیری به عمل آورند، متأسفانه اغلب آنان انزوا و عزلت را اختیار نمودند و اکنون پس از گذشت نیم قرن از آن تاریخ، آقایان و اسلاما! سر می دهند. من اعتراف می کنم در دانشگاههای ما اساتید یهودی، مسیحی، زرتشتی حتی بهایی و غیره وجود دارد، ولی چه باید کرد؟ وقتی درب دانشگاه باز است، نمی توان آن را بدون استاد گذاشت و هنگامی که استاد

صالح و درستکاری وجود ندارد، طبیعی است که خلأ ایجاد شده از اساتید غیر صالح پر شود. مسئولیت این کار هم برعهده خود آقایان روحانیون می باشد که همکاری لازم را از روز نخست با فرهنگ نداشته اند. (نگارنده از این توضیح توأم با مغلطه نخست وزیر ناراحت شدم ولی با دقت کامل در انتظار شنیدن پاسخ لازم بودم... پاسخ امام قاطع و کوبنده بود ولی متأسفانه این پاسخ مطلوب در آن روزها زیر تیغ سانسور رفت و از ترس سازمان اطلاعات از روزنامه حذف شد. ولی اکنون به برکت انقلاب پیروزمند اسلامی، این پاسخ صریح و کوبنده، ثبت تاریخ می شود).

تاریخ تأسیس دانشگاه

حضرت آیه الله فرمودند: شما اشاره ای به تأسیس دانشگاه نمودید و تقصیر این مفسد اخلاقی را برعهده روحانیت گذاشتید، پس به حساب شما روحانیت می خواهد مردم بی دین باشند. به گمان شما روحانیت می خواهد مردم در مفسد اخلاقی به سر برند؟ ولی یادتان می آید در آن روزگار تأسیس دانشگاه، حکومت در دست چه کسی بود؟ کیها بودند که حکومت ایران را اداره می نمودند؟ می دانم شما نمی توانید پاسخ صریح به این سؤال بدهید. اجازه بدهید من خودم توضیح دهم تا کاملاً رفع شبهه شود. آن روز حکومت در دست سردار سپه، رضاخان بود. آیا می دانستید که رضاخان را انگلیسیها روی کار آوردند و او سر سپرده بریتانیا و یک حکومت دست نشانده ی بیگانه بود؟ شما می فرمایید روحانیون با یک حکومت دست نشانده همکاری می نمودند؟ روحانیت هرگز نمی توانست با یک حکومت دست نشانده اجنبی همکاری و معاونت داشته باشد. خود آنان مردم را از اعانت به ظلم و ظالم برحذر می دارند. می فرمایید خودشان می آمدند اعوان الظلمه می گشتند و بر

ستمکار کمک می نمودند؟ نه روحانیت هرگز چنین اجازه ای را نداشت. آنان به هیچ قیمت حاضر نمی شدند با دست نشانندگان خارجی تفاهم و مساعدت داشته باشند. ناچار در انتظار حکومت صالحه به سر می بردند تا با آن همکاری و مساعدت داشته باشند و چون در آن ایام چنین حکومتی وجود نداشت و خودشان امکانات برپا ساختن چنین حکومتی را نداشتند، ناچار خانه نشین شدند و به گوشه حجرات مدارس و مساجد پناه بردند و منتظر فرصتی بودند که بتوانند به وظیفه خود قیام نمایند. شما درست می فرمایید که پنجاه سال پیش اکثریت باسوادان کشور را روحانیون تشکیل می دادند ولی آنان چگونه می توانستند برخلاف علم خودشان با حکومت دست نشانده همکاری و همراهی نمایند؟ ایران آن روز حکومت مستقلی نداشت و روحانیت نمی توانست با همکاری خود بر اعمال حکومت‌های دست نشانده، صحنه بگذارد و آنان را مورد تأیید و تصدیق قرار دهد. آن روزها تنها راه چاره را انفصال از وضع موجود و انتخاب عزلت و گوشه گیری می دانستند. امام پس از این پاسخ قاطع منتظر توضیح مجدد دکتر امینی نماند و به مطلب بعدی پرداخت و فرمود: مورد دوم که در آن نامه به آیه الله بروجردی (ره) تذکر داده بودم و شدیداً مورد درخواست روحانیت و حوزه نیز می باشد، یک امر اساسی و پراهمیتی است به نام خانواده و ترتیب صحیح ازدواج و طلاق. شما بهتر می دانید مهمترین و اساسی ترین رکنی که در جامعه نقش اول را ایفا می کند و مردم را با هم پیوند می دهد، مسئله تشکیل خانواده و امر ازدواج و احیاناً طلاق می باشد. ضرورت دارد روی این دو اصل و دو امر حیاتی، برنامه شرعی و

قانونی صورت پذیرد تا نظام اجتماع بر پایه های صحیح و منطقی استوار شود و از اختلاط انساب مردم به همدیگر جلوگیری به عمل آید. اسلام روی هر دو موضوع تدبیرات لازم و احکام مقتضی را پیاده کرده است تا از ناستواری خانواده ها جلوگیری به عمل آورد. تشکیل خانواده ها را براساس موازین درست و محکم پیریزی نموده است. از این رو می بینید با همه تشویقی که به ازدواج و تشکیل خانواده دارد، در امر طلاق و جدا شدن دو همسر از همدیگر، محدودیت و مقررات سنگینی را تنظیم کرده است که از هم پاشیدن خانواده ها جلوگیری نماید و از تباه شدن زندگیها و اختلاط نسلها مانع گردد. از این رو دستور داده شده است صیغه طلاق پیش دو نفر عادل خوانده شود و آنان ناظر بر حسن جریان امر باشند و باید فرد امین و عالمی متصدی و مجری طلاق و صیغه آن بوده باشد. متأسفانه شنیده می شود در این کشور اسلامی! اغلب متصدیان این قبیل امور فاقد صلاحیت لازم هستند. به اهمیت شرعی این موضوعات پی نبرده اند و مسئله طلاق را سرسری و غیر جدی گرفته اند. برخی از آنان براساس ضعف اعتقاد و سستی مبانی دین و احیانا در اثر مسامحه و سهل انگاری، هنگامی که به آنان مراجعه می شود که طلاق دهند یا زنی از شوهر خود مطالبه طلاق می نماید، آنان محض شنیدن چنین درخواست، بدون استیضاح و نصیحت کافی، اقدام به ثبت طلاق و ترتیب جدا شدن آنان را فراهم می سازند بی آنکه نصیحتی صورت گیرد و دو نفر عادل بر حسن جریان صیغه شهادت و گواهی داشته باشند. زن و مرد به آسانی

و به ظاهر از هم جدا می شوند و آنان به این گمان که طلاق شرعی و صحیح صورت گرفته است، برنامه بعدی خود را آغاز می کنند. زن به همسری فرد دیگری در می آید بی آنکه شرعا از همسر قبلی خود جدا شده باشد و مرد ازدواج دیگری را ترتیب می دهد، بی آنکه همسر قبلی خود را از نظر شرعی طلاق داده باشد. بدین ترتیب امر خلاف شرع و خلط نسب و رابطه نامشروع خانوادگی پی ریزی می شود. بسیار روشن است که پیامد و نتیجه این معاشرتها و ازدواجها چه خواهد شد؟ دکتر امینی در پاسخ گفت: از تذکر شما بسیار متشکریم. سعی می کنیم در انتخاب مدیران و مسئولان دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق، دقت بیشتری صورت پذیرد و به هر فردی که صلاحیت اخلاقی و دینی او ثابت نشده باشد، این قبیل امور سپرده نشود. ان شاء الله حضرتعالی را نیز در جریان این تغییرات قرار می دهیم. آنگاه امام به مطلب بعدی پرداخت و گفت: مورد سوم که در نامه آیه الله بروجردی تذکر داده شده بود، مسئله رایج روز و این موضوع «تساوی حقوق زن و مرد» و این تظاهرات و تبلیغات مربوط به موضوع به اصطلاح «تساوی حقوق زن و مرد» است. این چه برنامه ای است که هر روز در مطبوعات و گاهی در خیابانها چند نفر از زنان معلوم الحال راه می افتند و ادعای تساوی حقوق می کنند. اینان چه می گویند؟ آیا آنان ادعا دارند که احکام اسلامی در مورد بانوان ناقص و غیر کامل است یا اینکه نسبت به حقوق و مزایای اجتماعی موجود اعتراض دارند و مدعی هستند که در حق آنان اجحاف و تبعیض

شده است؟ اگر مسئله شکل دوم قضیه است، خوب رسیدگی کنید تا مشخص شود کجای کار عیب دارد تا اصلاح شود و اگر خواسته آنان و تظاهراتشان براساس اعتراض بر قانون اسلام و قرآن است و مدعی هستند که قانون اسلام ناقص و کفایت کننده نیست، ما باید وظیفه خودمان را بدانیم و به مسئولیت خود اقدام کنیم. ضرورت دارد در این باره اقدام سریع و جدی صورت گیرد. در اینجا «شریف العلماء» که معاونت امور مذهبی و اجتماعی نخست وزیر را برعهده داشت و اظهار نمود: آقای نخست وزیر تعداد این خانمهایی را که تظاهرات راه می اندازند، می داند. یقیناً از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی کند. سپس نخست وزیر قول داد در این باره اقدام کند و از این پس از این نوع تظاهرات و سوء تبلیغات جلوگیری به عمل آورند.

وضع مردم

چهارمین و آخرین موردی که در آن نامه متذکر شده بودم و اکنون نیز هنوز به قوت خود باقی است، اوضاع نابسامان زندگی مردم بویژه کشاورزان، بازاریان و اقشار کم درآمد است. دولت باید فکری به حال معاش و زندگی اینان کند. امسال شنیده ام تعدادی از مردم بیچاره همدان در اثر نبودن امکانات از سرما تلف شده اند. در همین قم هم وضع عمومی مردم رضایت بخش نیست. این نوع گرفتاری و بدبختی در اغلب مناطق کشور جریان دارد و گزارش آنها به ما می رسد. فکری به حال این بیچاره بکنید. اینان بندگان خدا هستند و شما مسئولیت اداره آنان را برعهده دارید. نخست وزیر گفت: وضع کنونی اقتصاد کشور و گرفتاریهای اخلاقی و مفساد اجتماعی که حضرت عالی اشاره کردید و ما امروز گرفتار آنها می باشیم،

محصول اقدامات غلط دولتهای بیست سال پیش است که با روشهای غلط و نادرست، مردم را به این منجالبهای فساد و بدبختی سوق داده اند. ما مایوس نیستیم و به فضل و عنایت الهی اعتقاد داریم که همه گرفتاریها و مشکلات برطرف گردد و حل شود، ولی مستحضرید که اصلاح این امور وقت می طلبد و فرصت می خواهد. باید در حل مشکلات اقتصادی مشورت گردد و مطالعه اساسی صورت گیرد تا بتدریج این مشکلات یکی پس از دیگری حل گردد و در یکی دو روز نمی توان به اصلاح آنها پرداخت. انتظاری که ما از آقایان علما و روحانیون داریم این است که با ما همکاری نمایند تا هر چه سریع تر و عملی تر بر مشکلات موجود فایق آییم و اختلاف و شکافی را که دشمنان و دستهای مرموز میان فرهنگیان و خدمتگزاران واقعی مردم (روحانیت بزرگوار) ایجاد نموده اند، هر چه زودتر از میان برود تا جامعه ما بیش از این از این فاصله و جدایی لطمه و صدمه نبیند و آحاد ملت ما بتوانند از وجود دانشمندان روشنفکر و روحانیون اصیل استفاده ببرند.... این گفتگو تقریباً سه ربع ساعت طول کشید. پس از پایان گفتگو، نخست وزیر و همراهان به عنوان صرف ناهار، عازم سالاریه بودند. به هنگام خداحافظی که درست موقع ناهار بود، حضرت آیه الله تعارف نمودند که می توانید ناهار را هم اینجا باشید و به غذای طلبگی اکتفا نمایید. دکتر امینی اظهار داشت: بسیار خوشوقت می شدیم که در محضر شما باشیم، ولی چون وعده کردیم و منتظر هستیم معذرت می خواهیم.

در حاشیه دیدار

اشاره

این دیدار و ملاقات با دو خاطره شیرین و دو حاشیه زیبا و جالب همراه است و

حاکی از نخستین اثر نویسندگی اینجانب می باشد. دریغ آمد که آن حاشیه های مصاحبه را ذکر نکنم:

مساوات در ادب و احترام

نخستین حاشیه ای که این متن زیبا را در برمی گیرد، آن است که در آن روز مسعود در آن روز میمون و مبارک (۱۳ رجب) که روز ولادت مولای متقیان علی (ع) بود، طرف صبح نگارنده همراه جمعی از طلاب به دیدار حاج آقا رفته بودیم، با چای و نقل پذیرایی شده بودیم. هر کس از احترام و موقعیتی خاص برخوردار بود. دست دادن به واردین و ادای کلمه «یا الله» نیم خیز شدن به احترام تازه واردین و زیارت کنندگان. حساسیت نگارنده برحسب تقاضای سن نوجوانی به هنگام ورود نخست وزیر به این نکته متمرکز شده بود که آیا احترامی که ایشان نسبت به نخست وزیر قائل می شوند، همانند احترام به دیگران خواهد بود یا احترامی ویژه و فوق العاده خواهد بود؟ و استنتاجی که بر این دو نوع احترام مترتب می شد، باز هم برحسب اقتضای جوانی آن بود که اگر شق دوم پیاده شود، یقیناً ایشان به انسانها برحسب مقامات ظاهریشان شأن و منزلت قائلند. و اگر شق اول انتخاب می گردید، یقیناً ایشان نشان خدا در روی زمین و آیتی از آیات نورانی او خواهند بود. خوشبختانه انتظار به زودی تحقق یافت. احترام از نخست وزیر، بسان همان احترام از ما طلاب جوان مدرسه حجتیه، فیضیه، دارالشفاء و شاید کمی هم کمرنگ تر بود و دقیقاً آن مناعت و بزرگواری اسلامی را در رویارویی با دیگران مدنظر داشتند ولی احترام از برادر بزرگ ترشان، آیه الله پسندیده، بسیار باشکوه بود و تمام قد بلند شدند. او بین این دو شخصیت

روحانی و سیاسی نشست و صحبتها شروع شد. بدین ترتیب شبهه یا حساسیتی که در ذهن نگارنده به وجود آمده بود، با عمل روحانی و معنوی ایشان به بهترین وجه ممکن حل و رفع گردید.

خاطره دیگر مصاحبه

حاشیه دومی که این متن زیبا را در بر گرفته است، خیلی شیرین تر و جالب تر از قصه نخستین است و آن خاطره این است که اهل قلم می دانند نخستین اثر قلمی چاپ شده هر فردی همانند نخستین فرزند او، شیرینی و طراوت خاصی دارد. به طوری که باعث روشنی چشم و عامل نشاط و تحرک او می گردد. اگر در دیگر نویسندگان این موضوع مصداق نداشته باشد، در مورد نگارنده کاملاً صادق است. در آن تاریخ اینجانب محصل جوان و طلبه تازه واردی از شهرستان تبریز بودم که هنوز افتخار پوشیدن لباس روحانیت را هم نیافته بودم. شور و حال و عشق نویسندگی، قلبم را گرم می کرد. در آن جلسه بازگو شده، چنان تحت تأثیر بیانات نافذ و سخنان شیرین و پراهمیت آن جلسه قرار گرفتم، که وقتی به مدرسه حجتیه محل سکونت خود بازگشتم، بی آنکه به فکر غذا و استراحت باشم، به این فکر افتادم آنچه را که در آن جلسه شنیده ام و یادداشت کرده ام پانویس نموده و به یکی از روزنامه های مذهبی آن روز بفرستم تا شاید دیگر مسلمانان هم از مذاکرات و گفتگوهای یک شخصیت روحانی با یک مقام سیاسی کسب اطلاع نمایند. بویژه آنکه پس از رحلت آیه الله بروجردی در رابطه با مسئله مرجعیت، توطئه ها و نقشه هایی در جریان بود. شاه تلگراف تسلیت به آیه الله حکیم در نجف مخابره نموده بود و همین امر از توطئه

و نقشه پرده برمی داشت ولی مردم متدین و علاقه مند مایل بودند، مرجعیت شیعه در حوزه علمیه قم و در دسترس آنان باقی باشد، تا بتوانند مسائل مورد نیاز خود را مراجعه نمایند و مشکلات اجتماعی و سیاسی خود را حل کنند و نگران بودند مبادا مساعی و زحمات چندین ساله آیه الله بروجردی بر باد رود. آنان حوزه علمیه قم را مهمترین پایگاه و سنگر دفاعی در مقابل سیاستهای زور و دروغ حکومت وقت می دانستند. به نظر کوتاه و به زعم ناتوان نویسنده، حضور امینی در قم یک نوع رسمیت بخشیدن به استقرار حوزه و احترام عملی به مرجعیت قم بود و انعکاس آن در مطبوعات تا حدود فراوانی آرامش و سکون قلبی مردم متدین را بیشتر می ساخت. هر چند او از این سفر اهداف و آرمانهای خاص سیاسی را تعقیب می نمود. البته به آنها هم نایل نیامد. ملخص کلام آنکه این تصمیم چند ساعت بیداری اضافی را به همراه داشت، به طوریکه حقیر تا پاسی از شب در حجره ام واقع در مدرسه، حجتیه روی آب انبار مدرسه بیداری کشیدم، تا به تهیه این کار دلخواه و خاطره انگیز دست یافتم و به حساب خود مطالب را جمع و جور و تنظیم نموده و با پست عادی به نشانی دفتر روزنامه «ندای حق» واقع در خیابان خیام، پاچنار، سرای مصباح تهران ارسال شد. ولی پس از پست کردن، با توجه به ابتدایی بودن نگارش آن، چاپ شدن آن را از سر بیرون بردم و هرگز احتمال نمی دادم که روزی چاپ شود، چون متن مذکور ابتدایی ترین نوع نگارش از یک نویسنده گمنام و فاقد نام و نشان

بود و روزنامه ها و مطبوعات هم نوعاً طالب نامند و عاشق آوازه و شهرت و کمتر با محتوای مطلب کار دارند و بیشتر با خود نویسنده و تهیه کننده مطلب کار دارند. چند روز آرام و بی دغدغه و فارغ از سرنوشت نامه سپری شد. روز جمعه در حجره ام نشسته بودم که یکی از طلاب همسایه پنجره را زد و مرا خواست. وقتی در را باز نمودم، گفتند آقای شیخ حسن صانعی مسئول دفتر حاج آقا شما را می خواهد. ایشان کنار حوض مدرسه منتظر هستند. لباسم را پوشیدم و به سراغ ایشان رفتم. دیدم که آقای بزرگواری با روزنامه ای در دست، تکیه بر لب حوض ایستاده و مشغول مطالعه روزنامه می باشد. سلام کردم. پس از جواب سلام، گفت: آقای عقیقی شما هستید؟ گفتم: آری. گفت: این مقاله را شما نوشتید؟ - کدام مقاله؟ - مقاله ای که در این روزنامه «ندای حق» چاپ شده است. - اجازه می فرمایید روزنامه را ببینم؟ روزنامه را گرفتم و با سرعت مطالعه نمودم. مشاهده شد که در صفحه اول نوشته است: «متن گفتگوهای آیه الله خمینی با آقای دکتر امینی نخست وزیر، فرستنده از قم - عقیقی بخشایشی، بقیه در صفحه ۴». «کمی روزنامه را خواندم و به مطالب اساسی و تیرهای فرعی آن دقیق شدم مشخص شد که دستکاری مختصری از نظر ادبی و نگارش صورت پذیرفته است و قسمتی از مطالب مربوط به رضاشاه به کلی حذف شده است. با اطمینان کامل به آقای صانعی گفتم: آری، من این مقاله را نوشته ام آقای صانعی گفت: حاج آقا شما را می خواهند. گفتم: کدام حاج آقا؟ جواب داد: مگر در قم چند

تا حاج آقا هست؟ همان حاج آقایی که شما مطالب مربوط به ایشان را به چاپ رسانده اید... همراه آقای صانعی راه افتادم، ولی از شما چه پنهان، در بین راه نوعی اضطراب و نگرانی مرا فراگرفت. نگرانی از آنکه مبدا مطلب خلاف رضایت و برخلاف خواست حضرت آیه الله نوشته شده باشد و نگران احضارم از سوی ایشان بودم که چه انگیزه ای می تواند موجب این امر باشد؟ اگر مطلب خلاف واقع به نظر آید (که البته چنین نبود) چه باید کرد؟ چون کسی را در برابر صولت وحدت و خشم حاج آقا یاری مقاومت نیست... به اتفاق آقای صانعی به منزل حاج آقا واقع در باغ قلعه رسیدیم. همان منزلی که چند روز قبل نیز رفته بودم... مرا به اندرونی منزل راهنمایی کردند. فصل زمستان بود. حضرت آیه الله جلیقه ای پوستی بر روی دوش، در کنار کرسی نشسته بودند. با آن مهر و محبت که به عموم مردم بویژه به طلاب و اهل علم داشتند، به سلام ما پاسخ گفتند و مورد محبت و عنایت قرار داده و فرمودند: «آقای عقیقی بخشایشی شما هستید؟ و آن مقاله را شما به روزنامه داده اید؟» عرض کردم: «بله! حقیقت امر آن است که آن روز حقیر تحت تأثیر بیانات حضرتعالی قرار گرفتم و به نظرم رسید مطالب بسیار بااهمیتی مطرح شده است. حیفم آمد که دیگر مسلمانان از آن مطالب اطلاع نداشته باشند. از این رو یادداشتها را پانویس کرده و به دفتر روزنامه فرستادم، ولی احتمال چاپ آن را نمی دادم.» منتظر بودم ببینم تا واکنش حاج آقا چه خواهد بود؟ فرمودند: «بارک الله، بسیار خوب بود!» و

سپس مکثی نموده و فرمودند: «اما بهتر بود قبل از فرستادن به روزنامه به نظر اینجانب نیز می رساندید، تا من هم کم و کسری آن را برطرف می کردم تا مقاله شسته و رفته ای از آب درمی آمد.» با صرافت نوجوانی عرض کردم: «البته بسیار عالی می شد، ولی در اثر شتاب و علاقه فراوانی که به نشر آن وجود داشت، به فکرم نرسید که چنین کنم، چون اشتیاق داشتم که مقاله هر چه زودتر چاپ شود و به اطلاع عموم مردم برسد.» از کلمه «بارک الله» و تحسین ایشان، اضطراب و نگرانی ام برطرف شد. ظاهراً هدیه ای هم از طرف ایشان توسط آقای صانعی انجام پذیرفت. اجازه گرفتم و خوشحال به حجره خود بازگشتم. اکنون باید بگویم که مقاله مزبور، جامع و در برگیرنده تمام گفت و شنوهای آن روز نبود و باید تصریح کرد که آن روزها از نظر موقعیت سیاسی و سانسور مطالب مطبوعات، امکان نوشتن و به چاپ رساندن همه مطالب آن جلسه وجود نداشت، ولی نشان دادن مطلب به صاحب مطلب - بویژه مطالبی که حاوی مصاحبه یا مذاکره یک شخصیت طراز اول روحانی با یک مقام اول سیاسی می باشد و حتما دارای نقطه نظرهای سرنوشت ساز و تعیین کننده و خط دهنده است - ضرورت دارد، تا پس از ملاحظه و اصلاح به درج آن اقدام شود. ولی اکنون جای خوشوقتی است که همان مقاله ناقص و نارسای چاپ شده، به عنوان سندی زنده توانسته است، افکار سیاسی و موضعگیریهای اجتماعی حضرت آیه الله را در آن روزگار سیاه مسجل سازد و به محافل خصوصی و عمومی راه باز کند و تاکنون چندین نویسنده

و مورخ به همان مقاله کوتاه و ناقص استناد ورزیده و بهره گیری نموده اند.

پاورقی

[۱] ارشاد مفید، ص ۲۱۳.

[۲] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۵، به نقل از مرد مافوق انسان، آقای قرشی، ص ۱۶۳.

[۳] اثبات الوصیه مسعودی، ص ۲۱۶.

[۴] الامامه و السياسه، ج ۲، ص ۲۱، به نقل از مرد مافوق انسان، تألیف جناب آقای قرشی.

[۵] ارشاد مفید، ص ۲۱۸.

[۶] نفس المهموم، ص ۶۳۳.

[۷] ارشاد مفید، ص ۲۱۷ - کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۷ - نقل از مرد مافوق انسان، آقای سید علی اکبر قرشی.

[۸] لهوف سید بن طاووس، ص ۵۷ - ۵۸ - تحف العقول، ص ۲۴۰.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

